

روایت حماسه

تاریخ سیاسی دفاع مقدس - ۷

از همکاری تا کارشکنی رژیم بعثی

سال ۱۳۵۵ را «دوره اجرایی» روابط ایران و عراق نامیده‌اند؛ چرا که در این سال مفاد عهدنامه‌ها و موافقتنامه‌های منعقد شده به اجرا درآمد و مرحله جدیدی در مناسبات دو کشور آغاز شد. در این سال موافقتنامه مربوط به تنظیم مسافرت اتباع ایران و عراق برای زیارت اماکن مقدسه بر اساس ماده ۱۱ آن از تاریخ ۵ فروردین برای دو دولت لازم‌الاجرا شد. در همین سال اسناد عهدنامه مرزی، حسن همجواری و پروتکل‌های ضمیمه آن به تصویب مقامات صلاحیت‌دار دو کشور رسید و در ۴ تیر۱۳۵۵ در تهران مبادله شد. همچنین مقرر شد، با تشکیل کمیسیون مشترکی از کارشناسان ایرانی و عراقی ظرف مدت شش‌ ماه از تاریخ ۴ تیر ۱۳۵۵ تحویل و تحول املاک، ساختمان‌ها، اراضی، تأسیسات عمومی یا خصوصی که تعلق ملی آنها پس از علامت‌گذاری مجدد مرزها تغییر یافته بود، انجام پذیرد.

در دی ماه سال ۱۳۵۵ به هنگام سفر رسمی سعدون حمادی، وزیر امور خارجه عراق به تهران، دو طرف با صدور اعلامیه مشترکی بر اراده مشترک خود برای اجرای کامل تعهدات تأکید کردند. آنها با ابراز خوشوقتی از اینکه «در محیطی سرشار از صمیمیت و دوستی پیرامون مناسبات حسنه دو کشور و طرق توسعه بیشتر آن» گفت‌وگو کرده‌اند، بر این نکته اصرار داشتند که «در زمینه مناسبات دو جانبه دو طرف بر تصمیم خویش برای ادامه اجرای کامل توافق الجزایر و پروتکل تهران تأکید کرده‌اند». در این سال دو کشور در اوپک نیز اتفاق نظر و همکاری نزدیکی با یکدیگر داشتند.

سنال ۱۳۵۶ نیز در زمینه هماهنگی و همکاری‌های مربوط به اجرای عهدنامه الجزایر سنال موفقی بود. در فروردین ماه یک هیئت ایرانی به سرپرستی «نصیر عصار» به بغداد رفت و در آذر ماه همان سنال معاون رئیس‌جمهور عراق سفری به تهران داشت و در این رفت‌وآمدها امور مربوط به تشکیل و شروع به کار کمیسیون‌های مختلط «تحویل و تحول» و «هماهنگی وظایف مرزی» با توافق دو طرف به سرانجام رسید.

در همین سنال ایران در یادداشتی با اضافه نمودن معبرهای نفوذی به معبر نفوذی جدیدی به معبرهای واقع در ناحیه مرزی شمالی از منطقه التقای مرزهای ایران، عراق و ترکیه تا خانقین و قصر شیرین مندرج در ضمیمه پروتکل مربوط به امنیت مرز بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ موافقت کرد و سال ۱۳۵۶ نیز به خوبی و خوشی به پایان رسید. با آغاز سنال ۱۳۵۷ که با تشدید ناآرامی‌های مردمی در ایران همراه بود، طبق توافق آذر ماه ۱۳۵۶ در تهران، پس از یک سال تأخیر مذاکرات کمیسیون مختلط ایران و عراق با شرکت هیئت‌های وزارت امور خارجه دو کشور از ۱۴ تا ۳۱ مه ۱۹۷۸ (۲۴ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۷) تشکیل شد. در این جلسات هیئت ایرانی اعلام کرد، ایران آمادگی دارد کار تحویل و تحول آن قسمت از اراضی و مستحذثات خصوصی و عمومی را که بر اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمین‌ها تعلق ملی آنها تغییر یافته است، به انجام برساند؛ اما هیئت عراقی اعلام کرد، پیش از تحویل و تحول باید محل برخی از علایم (۲۱ میله مرزی) تغییر کند؛ موضوعی که از پیش بر سر آن توافق شده و حتی اسناد تصویب آنها مبادله شده بود. به دنبال مخالفت هیئت ایرانی با این درخواست، هیئت عراقی کار را نیمه‌تمام رها کرده و در ۱۱ خرداد ماه تهران را ترک کرد.

حکایت زمانه

امیرکبیر؛ سردمدار مبارزه با فرق انحرافی

تاریخ ایران، میرزا تقی‌خان امیرکبیر را رادمردی اصلاح‌گر می‌داند که عاشق پیشرفت و تعالی ایران بود و جان بر سر دفاع از آزادی و استقلال کشور گذاشت.

مورخان عموماً درباره اخلاق وارسته و درایت و کفایت سیاسی امیرکبیر، اتفاق نظر دارند و در شرح خدمات بزرگ او در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و قضایی و تکاپوی مؤثرش در اصلاح امور شهری و اخلاقی مدنی، اخذ دانش و تجارب مثبت غربی و تقویت بنیادهای صنعت و اقتصاد ملی داد سخن داده‌اند. گفتنی است، بر همه این موارد، باید مدارا و رواداری وی با اقلیت‌های رسمی کشور و تلاش در حفظ حقوق شهروندی آنان را افزود.

آن هنگام که بابیان در اواخر دوران محمدشاه در مناظره‌های علمی عاجز ماندند، دست به فتنه‌انگیزی زدند و مسلمانان را در شهرهای زنجان، تبریز، یزد و روستاهای مازندران قتل‌عام کردند که از جمله وقایع دردناک بود. در این هنگام امیرکبیر، آن اقدام مبارک را در سرکوب بابیان انجام داد که فرقه‌های ساخته و دست‌پرورده استعمار بریتانیا بود. او به واسطه حمزه میرزا، حاکم تبریز فتاوایی از علمای شیخیه آن دیار گرفت و باب به همراه محمدعلی زنوزی در سال ۱۲۶۶ در تبریز به دار آویخته شدند.

هرچند امروز برای اهل تحقیق روشن است که فرقه بهائیت با استعمار بریتانیا پیوند داشته و لیبرالیستی غرب است؛ اما این روشنایی امروزین در آن روز آغازین وجود نداشت و امیرکبیر با درایت و بصیرت، هم از نظر بدعت در دین و هم از پیوند آنان با دولت بریتانیا، آنها را خطرناک تشخیص داد و به سرکوب و دفع فتنه پرداخت؛ از این رو بهائیان کینه و عداوت خاصی از این مرد بزرگ به دل گرفته‌اند. بهائیان در آغاز مورد توجه دو دولت انگلیس و روس بوده و از حمایت بی‌دریغ هر دو بهره می‌بردند. از این رو بهائی‌ها دولت انگلیس را دولت «فحیمه»، دولت قاجار پس از امیرکبیر را دولت «علیه» و دولت روس را دولت «پیهه» نامیدند. آنان به عکارتفتند تا بعدها در پیوند با یهود صهیونیسم همچنان زیر چتر حمایت بریتانیا باقی بمانند.

امیرکبیر با سرکوب قاطع فتنه بابیان و اعدام باب و تبعید بهاء همراه با انجام برخی اصلاحات سیاسی – اجتماعی در کشور در چند سال نخست

مسئله

سیدهای خسروشاهی

از ملاحظه عواقب امور آزاده. سفاک و بی‌باک و در خونریزی چابک و چالاک. حکمت حکومت را شدت سیاست دانست و مدار ترقی سلطنت را تشدید و بی‌بدیل وی از چشم بابیان و بهائیان مخفی نماند و او را آماج کینه‌توزی و فحاشی خود قرار دادند. به گفته نورالدین چهاردهی، «بابی‌ها و بهائیان سرسخت دشمن آشتی‌ناپذیرند؛ کذا و میرزا تقی‌خان امیرکبیر و ناصرالدین شاه را لعن می‌فرستند و این دو تن را مانند یزید و شمر می‌نگرند». سخن دکتر فریدون آدمیت نیز مؤید اظهارات چهاردهی است: «میر شورش بابیه را برانداخت.»

شیل، وزیر مختار انگلیس در ایران، در گزارش



به «المرستون» وزیر خارجه لندن، تاریخ ۱۴ مارس ۱۸۵۱ می‌گوید: پس از غائله بابیان در زنجان، پیروان باب جرئت نکردند صلح و امنیت عمومی را بر هم بزنند؛ اما بیکار ننشستند و پنهانی فعالیت داشتند و تا زمانی که اختلالی ایجاد نمی‌کردند، کسی را با انسان چندان کاری نبود، البته کینه امیر را در دل داشتند؛ کینه‌ای که هنوز در نوشته‌های هم‌کیشان آنان و بهائی و بهائی‌زادگان در ایران و آمریکا، هنوز منعکس است. بابیان توطئه کشتن شاه، امیر و امام جمعه تهران را چیدند، ولی امیر پرده از روی آن برداشت و آن توطئه را در نقطه خفه کرد.

عباس افندی می‌نویسد: «میرزا تقی‌خان امیر نظام … سمنند همت را در میدان خودسری و استبداد بتاخت. این وزیر، شخصی بود بی‌تجربه و

جهان در آینه تاریخ

امام خامنهای در گذر زمان

مقابله با نفوذ «مستشاری آمریکا» در ارتش

هنگامی که امام خامنهای(مدظله‌العالی) از سوی شورای انقلاب در دولت موقت عضویت داشتند و در هیئت دولت شرکت می‌کردند، به موضوع عجیبی برخورد می‌کنند، معظم‌له متوجه می‌شوند که طرحی در دستور کار دولت موقت قرار گرفته است که مغایر با نظرات حضرت امام(ره) و سیر جریان انقلاب اسلامی است. این طرح به دنبال تصویب تغییر نام «مستشاران آمریکایی در ایران» و قصد اعضای دولت موقت از ارائه آن، حضور مستشاران آمریکایی در ارتش ایران و حفظ ساختار نظامی بود. بنابراین، بر حسب ضرورت جا داشت که در مقابل چنین تصمیمی اقدام به موقعی صورت بگیرد و از تصویب آن جلوگیری شود. امام خامنهای که در آن روزها نمایندگی شورای انقلاب و حضرت امام (ره) را در هیئت دولت برعهده داشتند، در برابر این تصمیم به طور جدی ایستادند و با آن مخالفت کردند، تا اینکه آن نظریه رد شد. آیت‌الله خامنهای با بیان خاطره‌ای در این‌باره فرموده‌اند: «دولت موقت به این نتیجه رسیده بود که هیچ دلیلی ندارد که با آمریکا، دولت ثروتمند و قوی که با ما کاری هم ندارد، بی‌خود در بیفتیم و سر بی‌درد خود را به درد آوریم. این فکر در دولت موقت نتایجی داشت. یکی از نتایج آن، این بود که آمریکایی‌ها را در داخل ایران بگذارند بمانند. در نیروی هوایی، عده‌ای از آمریکایی‌ها بودند که تا مدت‌ها ما خبر نداشتیم.

بعد در شورای عالی دفاع که آن وقت من عضو شورای عالی دفاع بودم و آقای مهندس بازرگان، رئیس شوروی عالی دفاع بود، یکی از مسائلی که عنوان شد، این بود که آمریکایی‌های مستقر در ستاد نیروی هوایی پیشنهاد کرده بودند که چون امروز ما اینجا هستیم، دیگر اسم دفتر ما دفتر کارشناسی نظامی نیست و ما کارشناسی نظامی به آن معنا نیستیم، پس نام دیگری برایش انتخاب کنید تا ما بمانیم.»

اما شواهد، قرائن و برنامهریزی‌ها از طرح توطئه‌ای حکایت داشت که آمریکایی‌ها از طریق واسطه سعی داشتند نفوذ خود را در دستگاه‌های نظامی ایران حفظ کنند و حضورشان را به صورت یک مصوبه‌ای قانونی کنند. به عبارتی، عوامل آمریکایی که تا آن زمان با عنوان «مستشاران نظامی» در شاخه‌های سه‌گانه نظامی، از جمله نیروی هوایی، دریایی و زمینی حضور داشتند، به دنبال آن بودند که با تغییر نامی جایگاه خود را حفظ کنند و اعضای دولت موقت هم از روی سادگی یا به عمد فریب نفوذی‌ها را خورده بودند. در این فرصت حساس امام خامنهای در آن جمع به تنهایی موضع‌گیری می‌کنند و در این‌باره می‌فرمایند: «در یکی از جلسات آن زمان متوجه شدیم که مصوبه‌ای را می‌خواهند از شوروی عالی دفاع بگذرانند که بر اساس آن اسم مستشاری سابق آمریکا در ایران عوض شود و یکی از نام‌های پیشنهادی آنها تصویب گردد. ما آنجا فهمیدیم که مستشاری‌ها هنوز در ایران هستند. گفتم این آقایان اینجا چه می‌کنند! اول اصل وجودشان را ثابت کنید، بعد به اسم‌شان برسیم. خدا رحمت کند مرحوم شهید چمران عزیز را، او هم کمک کرد تا مصوبه‌ای گذرانده شود اتا[هر چه زودتر این افراد از ایران بیرون بروند.» گفتنی است، با وجود اینکه امام خامنهای با نفوذ آنها مقابله کردند، باز هم شاهد توطئه‌هایی، چون ماجرای طبس و کودتای معروف در پایگاه شهید نوژه بودیم.

قرارداد سایکس – پیکو

عربی حاکم بودند.

فرانسه و انگلیس در پی تقسیمات پیمان سایکس – پیکو با یکدیگر توافق کردند که متصرفات خاورمیانه‌ای خویش را به امیرنشین‌های متعدد تبدیل کنند و در هر امیرنشین، احساسات قومی، نژادی، زبانی و مذهبی را علیه دولت عثمانی برانگیزند تا راه شکست نهایی عثمانی از درون هم‌وارتر شود. یکی از نتایج سیاه این قرارداد، زمینه‌سازی به منظور تشکیل کشور یهودی‌نشین و نژادپرست رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی بود که حدود سه دهه پس از امضای این قرارداد عملی شد.

به تازگی، سفیر پیشین رژیم صهیونیستی در آمریکا فاش کرد که



توافقنامه سایکس – پیکو که منطقه غرب آسیا را تقسیم کرد، به دلیل تأثیر و نفوذ انگلیس و رئیس سازمان صهیونیسم امضا شد. «زلمان شووال» اعلام کرد، توافقنامه سایکس – پیکو در سال ۱۹۱۶ به طور اساسی در جهت تحقق رؤیای صهیونیسم بود؛ زیرا معیارهای مرزهای سرزمین «تحت قیمومیت اسرائیل» تعریف شد.

وی در این زمینه گفت: «امضای توافقنامه سایکس – پیکو در صد سال پیش به طور اساسی در تحقق رؤیای صهیونیسم سهیم بود.»

این مقام پیشین صهیونیست در مقاله‌ای که در روزنامه «اسرائیل هیوم» منتشر کرد، نوشت: «مارک سایکس انگلیسی آنماینده دولت وقت انگلیس[صهیونیست مخلص مسیحی بود و ایجاد رژیم یهودی در سرزمین قدیمی‌اش را مسئله‌ای تاریخی، دینی و اخلاقی می‌دانست. او اعتقاد داشت یهودیان در سراسر جهان، به ویژه در آمریکا، می‌توانند کمک سیاسی مهمی برای رسیدن به پیروزی در برابر جبهه مقابل به رهبری آلمان ارائه کنند و پس از جنگ نیز سرزمین قوم یهودیان در فلسطین پشتیبان انگلیس در منطقه خواهد بود. البته باید متذکر شویم که این نیز در چار چوب تلاش جنبش صهیونیسم به ریاست «حییم وایزمن» رئیس سازمان جهانی صهیونیسم بود و عملاً این توافقنامه تأثیر زیادی در بیانیه بالفور داشت.»

دولت‌های استعماری اروپا از سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، به دلیل حضور و حکومت امپراتوری عثمانی بر بیشتر نواحی خاورمیانه غرب آسیا و شمال آفریقا، در صدد تجزیه و کم کردن قدرت حاکمیت عثمانی بودند. حضور امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و آغاز شکست‌های این امپراتوری در جنگ، زمینه را برای تأمین خواسته‌های شوم استعمارگران فراهم آورد و دولت‌های انگلستان و فرانسه، نمایندگان خود با نام‌های «سِرمارک سایکس» و «فرانسوا پیکو» را مأمور این کار کردند.

توافقنامه سایکس – پیکو توافقی سَرّی میان بریتانیای کبیر و فرانسه بود که در ماه مه ۱۹۱۶ در خلال جنگ جهانی اول و با رضایت روسیه برای تقسیم امپراتوری عثمانی منعقد شد. این توافقنامه به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان فرانسه و بریتانیا منجر شد. این مناطق پیش از آن تحت سلطه ترک‌های عثمانی بود. نام این توافقنامه از سِرمارک سایکس بریتانیایی و فرانسوا ژرژ پیکوی فرانسوی گرفته شده است.

سایکس و پیکو هر دو از اشراف و نمونه «مردان عصر امپراتوری» بوده و در دستگاه امپراتوری پرورش یافته بودند. مهم‌تر از همه اینکه توجیه می‌کردند مردم منطقه تحت حکومت امپراتوری‌های اروپایی زندگی بهتری خواهند داشت. هر دوی آنها هم از نزدیک با خاورمیانه آشنایی داشتند.

خطوط مستقیمی که سایکس و پیکو ترسیم کردند، در نیمه اول قرن بیستم برای بریتانیا و فرانسه بسیار مفید بودند، اما تأثیرشان در مردم منطقه کاملاً متفاوت بود. با طرح سایکس و پیکو، سرزمین‌هایی که از اوایل قرن شانزدهم تحت حکومت امپراتوری عثمانی بود، میان انگلیس و فرانسه تقسیم شد؛ سوریه و لبنان تحت نفوذ فرانسه و عراق، اردن شرقی و فلسطین تحت نفوذ بریتانیا قرار گرفتند.

البته گفتنی است، نظم ژئوپلیتیک ناشی از توافق سایکس – پیکو مشکلات متعددی را به وجود آورد. از جمله اینکه، این طرح در خفا و بدون اطلاع اعراب تهیه شده بود و وعده اصلی بریتانیا به آنها در دهه ۱۹۱۰ را نادیده می‌گرفت؛ بریتانیا به اعراب قول داده بود که اگر علیه عثمانی‌ها سر به شورش بردارند، با سقوط این امپراتوری به استقلال خواهند رسید. پس از اینکه وعده استقلال بعد از جنگ جهانی اول محقق نشد و قدرت‌های استعماری در دهه‌های ۱۹۲۰، ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به اعمال نفوذ شدید بر جهان عرب ادامه دادند، محور سیاست در جهان عرب (شمال آفریقا و شرق دریای مدیترانه) به‌تدریج از ایجاد نظام‌های حکومتی مشروطه لیبرال (نظیر آنچه مصر، سوریه و عراق در دهه‌های نخست قرن بیستم تجربه کردند) به سوی ملی‌گرایی تغییر جهت داد. هدف این نوع ملی‌گرایی، بیرون راندن استعمارگران و نظام‌های حاکم متکی به آنان بود. این یکی از عوامل اصلی رشد حکومت‌های نظامی است که از دهه ۱۹۵۰ تا قیام‌های عربی سال ۲۰۱۱ بر بسیاری از کشورهای